




دکتر ارشد شیر امیر ارجمند

رأی صلاحیت دیوان بین المللی دادگستری
در قضیه حمله نیروهای امریکایی به سکوها
نفی ایران در خلیج فارس



مقدمه

در ۲ نوامبر ۱۹۹۲ دولت جمهوری اسلامی ایران با ثبت تقاضایی نزد دبیرخانه دیوان، دعوایی را بر علیه دولت ایالات متحده امریکا در ارتباط با اختلاف «ناشی از حمله چند ناو جنگی نیروی دریایی امریکا در تاریخهای ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ و ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ به سه نفت دریایی متعلق و مورد بهره برداری توسط شرکت ملی نفت ایران» اقامه نمود. در این دادخواست، ایران ادعا کرد که این اقدامات بمنزله «نقض اساسی» مواد متعددی از عهدنامه مودت، روابط اقتصادی و کنسولی، منعقد در تاریخ ۱۵ اگوست ۱۹۵۵ در تهران بین دولتین ایران و امریکا-لازم الاجرا از ۱۶ ژوئن ۱۹۵۷- و نیز تجاوز آشکار به حقوق بین الملل می باشد.

در این دادخواست به بند ۲ ماده ۲۱ عهدنامه مودت به عنوان مبنای صلاحیت دیوان استناد گردیده است. پس از شرح وقایع به ترتیب ارائه شده توسط طرفین (بخش اول) ابتداء به استدلالات ایران مبنی بر صلاحیت دیوان و ایرادات امریکا بر آن پرداخته (بخش دوم) و سپس رأی دیوان را مورد بررسی قرار خواهیم داد (بخش سوم).^۱

۱. این گزارش بر اساس تذکاریه مورخ ۸ ژوئن ۱۹۹۳ دولت جمهوری اسلامی ایران و رأی ۱۲ دسامبر ۱۹۹۶ دیوان (در صلاحیت) تنظیم شده است.

بخش اول شرح وقایع

در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ و ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ چند ناو امریکایی به سکوهای نفتی ایران در خلیج فارس حمله و آن را منهدم می‌کنند. ارزیابی طرفین از موارد استفاده از این سکوها و تأسیسات و علل حمله یکسان نیست.

۱. حمله اکتبر ۱۹۸۷ به سکوهای نفتی رشادت

الف. وضعیت سکوها قبل از حمله امریکا

سکوهای نفتی رشادت و رسالت در جریان جنگ تحمیلی، از نظر عراق «اهداف اقتصادی مهم» تلقی می‌شدند. رشادت برای اولین بار در اکتبر ۱۹۸۶ مورد حمله عراق قرار گرفت. سپس رشادت و رسالت در ژوئیه ۱۹۸۷ و اوت ۱۹۸۷ مورد حمله دوباره عراق واقع شدند.

این سکوها قبل از حمله امریکا به جهت حملات قبلی عراق نفت تولید نمی‌کردند، اما بنا بر ادعای ایران بازسازی و تعمیرات آن در هنگام حمله امریکا تقریباً به پایان رسیده و آماده بهره‌برداری بودند. بنا به ادعای ایران تنها ۹ نفر از پرسنل نیروی دریایی ایران در این تأسیسات حضور داشته‌اند که نقش آنها نیز صرفاً دفاعی بوده و به مراقبت از پرواز هواپیماهای عراقی در ارتفاع کم و اعلام آن به مرکز پدافند جزیره لاوان می‌پرداختند. لذا نیروهای ایران از این تأسیسات هیچ‌گونه استفاده نظامی دیگری نمی‌کردند.

اما امریکا برخلاف ایران مدعی است که این سکوها از جانب ایران بمنظور سازمان‌دادن حملات هلیکوپتر و قایقهای سریع‌السیر نیروهای نظامی و شبه‌نظامی ایران و فراهم نمودن امکانات لازم جهت مین‌گذاری خلیج فارس بر علیه کشتی‌های دول بی‌طرف استفاده می‌شده است. ایران این ادعای امریکا را کاملاً بی‌اساس دانسته و مدعی بود که استفاده از این سکوها برای مین‌گذاری غیرممکن است و نگاه داشتن مین

و سوخت در آن بسیار خطرناک بوده و همچنین استفاده از آنها جهت حمله شناورهای کوچک جنگی به کشتی‌های بی طرف امکان‌پذیر نمی باشد.

ب. حمله و خسارات وارده و عکس‌العمل‌های طرفین

در ۱۶ اکتبر ۱۹۸۷، نفتکش کویتی Sea Isle city که جدیداً تغییر پرچم داده آمریکا را برافراشته بود، در محدوده دریای سرزمینی کویت در ۵ مایلی ترمینال کویتی Shuaiba مورد اصابت یک فروند موشک قرار گرفت. آمریکا ادعا می‌کرد که این کشتی توسط موشک کرم ابریشمی که از جانب نیروهای ایرانی مستقر در جزیره فاو شلیک شده مورد اصابت قرار گرفته است. ایران قویاً این ادعا را تکذیب و در جواب عنوان می‌کرد که حداکثر برد موشک کرم ابریشم ۸۵ کیلومتر است، در حالی که کشتی کویتی در هنگام اصابت در فاصله‌ای معادل ۱۱۰ کیلومتر از جزیره فاو قرار داشته است.

امریکاییها، برخلاف قضیه حمله نیروهای عراقی با موشکهای آگزوست به رزمناو Strak، رسماً مسئولیت حمله بر علیه Sea Isle city را متوجه کشور خاصی ننمودند و در عوض سه روز بعد یعنی در روز ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ حمله‌ای را بر علیه سکوهای نفتی رشادت ترتیب دادند. حمله دقیقاً طراحی شده بود و در آن از نیروهای نظامی قابل توجهی استفاده گردید. این حمله توسط چهار رزمناو Young, Hoel, Kidd, Leftwich و با حمایت ناوشکن Uss Thach، رزمناو موشکی انداز Uss Standley و دو هواپیمای جنگی F-14 و یک هواپیمای آواکس صورت گرفت. در مقابل بر روی سکوها، تنها ۹ نظامی ایران و یک مسلسل ۲۳^{mm} قرار داشت.

نیروهای امریکایی مستقر در خلیج فارس از طریق پیام رادیویی ۲۰ دقیقه قبل از حمله، به اطلاع افراد مستقر بر روی سکوها می‌سارند که تا ۲۰ دقیقه دیگر حمله خواهند کرد. حمله رأس ساعت ۱۴ بعد از ظهر آغاز گردید و اولین هدف تأسیسات R۷ بود. این تأسیسات نفت کلیه چاههای منطقه نفتی رشادت و رسالت را قبل از تلمبه کردن به طرف جزیره لاوان

جمع می‌کرد.

به موجب گزارش امریکاییها، چهار رزمناو شروع به بمباران سکوهای نفتی کرده و دو دقیقه بعد کلیه آنها دچار حریق می‌گردند. با وجود این کشتی‌های جنگی امریکایی حداقل ۴۵ دقیقه دیگر به بمباران سکوهای نفتی ادامه می‌دهند. قسمت شمال تأسیسات کاملاً در آتش می‌سوزد، ولی آتش موجب تخریب قسمت جنوبی آن نمی‌گردد و لذا افراد نیروی دریایی امریکا تصمیم می‌گیرند آن را با دینامیت منفجر کنند و نهایتاً کلیه تأسیسات منهدم می‌شوند.

امریکا این عملیات خود را طی دو نامه‌ای که ریگان رئیس‌جمهور امریکا به کنگره امریکا و به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارسال کرد توجیه می‌کند. عنوان نامه رئیس‌جمهور امریکا به کنگره عبارت بود از: «اقدامات تلافی‌جویانه امریکا بر علیه ایران». هرچند عنوان نامه اقدامات تلافی‌جویانه بود ولی در متن نامه مقامات امریکایی اقدام خود را بر اساس حق دفاع مشروع و ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد توجیه نمودند. در این نامه از حمله بر علیه Sea Isle city به عنوان آخرین مورد از رشته حملات ایران بر علیه «اهداف مستقر در کویت از جمله کشتی‌های بی‌طرفی که بصورت صلح‌آمیز به تجارت می‌پردازند» و همچنین «جدیدترین حمله از رشته عملیات نیروهای ایران بر علیه امریکا» یاد گردیده است. نامه ارسالی به شورای امنیت سازمان ملل متحد هم حاوی مطالبی مشابه بود. ایران در نامه ۲۰ اکتبر ۱۹۸۷ خود به شورای امنیت اعلام نمود که حملات امریکا موجب زخمی شدن تعداد قابل توجهی از افراد غیر نظامی مشغول بکار بر روی این سکوها گردیده است. ایران تأکید می‌نماید: حمله به این تأسیسات که صرفاً جنبه اقتصادی داشته، «تجاوز نظامی و توسل غیر مشروع به زور بر علیه حاکمیت و تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران» بوده و در ردیف سایر اعمال تجاوز کارانه امریکا بر علیه ایران در

خلیج فارس مانند حمله به کشتی ایران- ارج^۲ و غیره است. به نظر ایران از همین زمان بین دو کشور اختلافی در خصوص بکارگیری غیر مشروع زور بوجود می‌آید.^۳

۲. حمله آوریل ۱۹۸۸ نیروهای امریکایی به سکوهای نفتی نصر و سلمان

الف. وضعیت سکوهای نفتی قبل از حمله امریکا

تأسیسات نفتی سلمان که قادر به بهره برداری از ۲۲۰ هزار بشکه نفت در روز بود، در اکتبر ۱۹۸۶ مورد حمله عراق قرار گرفت. با وجود این، عملیات بازسازی فوراً آغاز گردیده و تا آوریل ۱۹۸۸ هنگامی که مورد حمله نیروهای امریکایی قرار گرفت عملیات بازسازی و تعمیرات همچنان ادامه داشت. در این زمان این سکو، نفت خام تولید می‌کرد.

تأسیسات نصر هیچگاه مورد حمله عراقیها قرار نگرفته بود. این تأسیسات که دارای ظرفیتی برابر با ۱۰۰ هزار بشکه در روز بود در هنگام حمله امریکاییها فعال بود. ۲۰ نفر از افراد نیروی دریایی ایران بر روی سکوهای نفتی سلمان و ده نفر بر روی تأسیسات نصر مستقر بودند. همچنین حدوداً سی نفر از کارمندان غیر نظامی وزارت نفت بر روی این تأسیسات کار می‌کردند.

تأسیسات سلمان و نصر مانند تأسیسات رشادت، هر یک مجهز به یک قبضه مسلسل ۲۳^{mm} برای دفاع هوایی شده و افراد نیروی دریایی مستقر در این تأسیسات تنها دارای وظایف دفاعی بودند.

ب. حمله، خسارات وارده و عکس‌العمل‌های طرفین

به موجب اظهارات مقامات امریکایی، حمله بر علیه تأسیسات نصر و

۲. در خصوص ادعاهای طرفین در خصوص حمله به ایران. ارج و تحلیل حقوقی آن نک:

Amir-Arjomand, Ardechir, "Les droits de l' Iran dans le golfe Persique. l'application des règles du droit international de la mer en temps de paix et en temps de conflit armé", Thèse pour le Doctorat d' Etat, Strasbourg, 1991, p. 430 et s.

۳. برای بررسی تفصیلی این حادثه و تحلیل حقوقی آن نک: Ibid, p. 454 et s.

سلمان اقدامی تلافی‌جویانه در مقابل مین‌گذاری خلیج فارس توسط ایران و خصوصاً برخورد کشتی جنگی *Uss Samuel B. Robert* در ۱۴ آوریل ۱۹۸۸ با مین در شصت مایلی شرق جزیره بحرین و زخمی شدن ده نفر از خدمه و افراد آن بود.

ایران مدعی بود منطقه‌ای که کشتی امریکایی در آن با مین برخورد کرده مورد مراقبت و نظارت دائمی نیروهای امریکایی، بحرینی، قطری و عربستانی است و امریکاییها به دفعات به عملیات مین‌روبی در آن اقدام نموده‌اند و لذا برای ایران امکان مین‌گذاری در آن منطقه حتی اگر تمایل داشت وجود نداشته و تنها عراق دارای چنین مین‌های پیشرفته‌ی قابل کارگذاری بر روی بستر دریا بوده است.

حمله گسترده نیروهای امریکایی به تأسیسات نفتی و نیروی دریایی ایران در خلیج فارس در ۱۸ آوریل، یعنی چهار روز بعد از این حادثه، صورت گرفت. از گزارشاتی که در این خصوص از طریق مقامات امریکایی تهیه شده می‌توان چند نکته مهم را استخراج نمود: اول اینکه این حملات با پیش‌بینی قبلی و در عالیترین سطوح طراحی گردیده و مورد تصویب قرار گرفته بود.^۴ دوم اینکه، این عملیات جزئی از عملیات وسیعتری بود که در همان روز از طرف امریکا بر علیه ایران صورت گرفت و به ادعای مقامات امریکایی در یک روز نیمی از نیروی دریایی ایران از بین رفت. سوم اینکه، این حمله مصادف با یکی از مهمترین حملات نیروهای عراقی به ایران برای بازپس‌گیری فاو بود.

این عملیات که با کمک چندین فروند هواپیما و هلیکوپتر و هواپیمای آواکس و ۹ رزمناو و ناوشکن و ناو هواپیمابر *Uss Enterprise* و تعداد زیادی کشتی صورت گرفت و منجر به غرق رزمناو سه‌سند، خسارت

۴. در واقع این عملیات (*Praying Mantis*) ده ماه قبل طراحی شده بود و نیروهای امریکایی منتظر فرصت مناسب برای اجرای آن بودند.

J.B.U.S. (فرمانده عملیات بر علیه تأسیسات سلمان) Perkins, Capt.

Navy, "Operation Praying Mantis: The Surface-View", *Proceedings/Naval Review*, 1989, p. 68.

بسیار زیاد به سبلان و غرق جوشن و یک شناور دیگر و خسارت به یک فروند F-14 و مرگ و زخمی شدن تعداد زیادی از افراد نیروی دریایی و همچنین اشخاص غیر نظامی ایرانی گردید.

تأسیسات نفتی نصر و سلمان هم‌زمان با یکدیگر در ساعت ۹ صبح مورد حمله نیروهای امریکایی قرار گرفتند. هر دو مورد حمله، بعد از یک اخطار پنج دقیقه‌ای برای تخلیه تأسیسات، صورت گرفت و در هر دو مورد شروع آتش قبل از ترک سکوها توسط افراد مستقر در آن به جهت کمبود وقت بود. این افراد تقاضای وقت بیشتری برای ترک سکوها نمودند که با آن موافقت نشد.

تأسیسات سلمان توسط Uss. Trenton, Uss. Merril و Uss. Lynde McCormick مورد حمله قرار گرفتند. پس از حمله به این تأسیسات توسط توپخانه، نیروهای امریکایی بر روی سکو پیاده شده و ۱۵۰۰ پوند مواد منفجره بر روی آن کار می‌گذارند و دو ساعت بعد این تأسیسات را منهدم می‌سازند.

تأسیسات نصر توسط Uss. Wainwright و Uss. Bagley و Uss. Simpson مورد حمله قرار گرفته و با اصابت گلوله به مخزن گاز انفجار مهیبی صورت می‌گیرد که قسمت اعظم تأسیسات را از بین می‌برد و موجب مرگ عده‌ای و زخمی شدن عده‌ای دیگر می‌شود.

بعد از انهدام تأسیسات نصر، نیروهای امریکایی در نقاط مختلف خلیج فارس به نیروهای ایران حمله نموده و به ترتیبی که در بالا گذشت موجب ورود خسارات قابل توجهی به آنها می‌گردند. این حملات نه تنها از نظر خسارات نظامی و اقتصادی قابل توجه بود بلکه از این نظر نیز دارای اهمیت ویژه بود که همراه با عملیات نظامی عراقیها در جزیره فاو بود.^۵

امریکاییها ادعا کردند که این عملیات در چهارچوب دفاع مشروع و بر علیه اهداف نظامی ایران بوده و اینکه سکوهای مورد بحث برای حمله بر علیه کشتی‌های غیر متخاصمی که در آبراههای بین‌المللی در خلیج فارس

۵. برای بررسی تفصیلی این حوادث و تحلیل حقوقی آن نکد

Amir-Arjomand, op. cit, pp. 454-473.

تردد می‌کرده‌اند مورد استفاده قرار می‌گرفته. ایران در مقابل، با بی‌ارزش خواندن این سکوها از نظر نظامی، عملیات آمریکا را تجاوز و هماهنگی با عراق در جنگ بر علیه ایران قلمداد کرد. بدین جهت به نظر ایران حمله به سکوهای نفتی سلمان و نصر نیز نقض غیر قابل توجیه اصول و قواعد حقوق بین‌الملل و عهدنامه مودت ۱۹۵۵ بوده و اختلاف موجود در این خصوص قابل رسیدگی در دیوان می‌باشد.

بخش دوم

خواسته ایران، ایرادات آمریکا

ایران با توجه به وقایعی که شرح آن در بخش قبلی گذشت، از دیوان طی دادخواستی تقاضا نمود حکم خود را نسبت به موارد زیر اعلام نماید:

۱. اینکه دیوان طبق عهدنامه مودت برای رسیدگی به اختلاف و صدور حکم نسبت به ادعاهای طرح شده توسط ایران واجد صلاحیت است.
۲. اینکه آمریکا با حمله و تخریب سکوهای نفتی مذکور در دادخواست در تاریخ‌های ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ و ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ تعهدات خود در برابر ایران، از جمله تعهدات ناشی از مواد ۱ و (۱) عهدنامه مزبور و حقوق بین‌الملل را نقض نموده است.
۳. اینکه آمریکا با اتخاذ موضعی آشکارا خصمانه و تهدید کننده نسبت به ایران که به حمله و تخریب سکوهای نفتی ایران منتهی گردیده است، موضوع و هدف عهدنامه مودت از جمله مواد ۱ و (۱) عهدنامه مزبور و حقوق بین‌الملل را نقض نموده است.
۴. اینکه آمریکا از بابت تخلف خود از تکالیف حقوق بین‌الملل ملزم به پرداخت غرامت به ایران به مبلغی است که در مرحله بعدی رسیدگیها از جانب دیوان تعیین می‌شود. جمهوری اسلامی ایران حق خود را برای ارائه ارزیابی دقیقی از خسارات لازم التأدیه توسط آمریکا در موقع مقتضی به دیوان محفوظ نگه می‌دارد.

۵. هرگونه جبران خسارت دیگری که دیوان مصلحت بدانند.
 بند ۲ ماده ۲۱. عهدنامه مودت و تجارت و حقوق کنسولی منعقد شده بین ایران و ایالات متحده آمریکا مقرر می‌دارد که:

«هر اختلافی بین طرفین معظمین متعاهدین در مورد تفسیر یا اجرای این عهدنامه، که از طریق دیپلماسی به نحو رضایت بخش فیصله نیابد، به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع خواهد شد مگر اینکه طرفین موافقت کنند که اختلاف به وسایل مسالمت‌آمیز دیگری حل شود.»

ایران این قرار رجوع به دیوان ("Clause Compromisison") را مبنای صلاحیت دیوان برای رسیدگی به شکایت خود قرار داده و نتیجه‌گیری می‌کند که به موجب مقررات این بند از ماده ۲۱ عهدنامه مودت، دیوان می‌تواند به دعوی ایران در خصوص انهدام سکوهای نفتی رسیدگی کند.

ایران در دادخواست ۲ نوامبر ۱۹۹۲ خود به دیوان «مدعی شده بود که آمریکا با حمله به سکوهای نفتی» تعهدات خود نسبت به ایران خصوصاً تعهدات ناشی از مواد ۱ و (۱) ۱۰ عهدنامه مودت را نقض نموده است. ایران همچنین ادعا می‌کرد که این اعمال آمریکا «موضوع و هدف عهدنامه مودت ... و حقوق بین‌الملل را نقض کرده است.»

ایران بعداً این استدلالات را بصورت منسوخ‌تر و مفصل‌تر بیان داشت و در تذکاریه‌ای که تقدیم دیوان نمود همچنین مدعی گردید که ایالات متحده مقررات بند ۱ ماده ۴ عهدنامه مودت را نیز نقض کرده است. ایران در جلسه استماع، اعلام نمود که درخواستش مبنی بر سه مقرره کاملاً مشخص عهدنامه مودت بوده و اینکه دیوان می‌تواند اختلاف ارجاع شده را منحصر بر اساس همین عهدنامه حل و فصل نمایند. در این لایحه ایران اضافه نمود که اولاً درخواست او مبنی بر این سه مقرره بوده و نه نقض موضوع و هدف عهدنامه در مجموع آن، و ثانیاً ایران «نقض حقوق بین‌الملل را نیز فی‌نفسه مطرح نمی‌کند بلکه استناد به حقوق بین‌الملل

برای مشخص نمودن اهمیت و دامنه تعهدات ناشی از عهدنامه مودت است.^۱ لذا ایران در آخرین بخش از استدلالات خود اظهار می‌دارد که فقط ماده ۱، بند ۱ ماده ۴ و بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مودت توسط امریکا نقض شده که در نتیجه آن اختلافی ایجاد گردیده که رسیدگی به آن به موجب بند ۲ ماده ۲۱ عهدنامه در صلاحیت دیوان می‌باشد.

ایران در این راستا استدلالات زیر را ارائه نمود:

۱. با توجه به بندهای ۲ و ۳ ماده ۲۳ عهدنامه مودت و ماده ۱۴ عهدنامه وین در مورد حقوق معاهدات، عهدنامه مودت ۱۹۵۵ همچنان بین طرفین لازم‌الاجرا می‌باشد.^۲ ایران اظهار می‌دارد علی‌رغم انقلاب اسلامی در ایران، هیچ یک از دو طرف در صدد خاتمه دادن به این عهدنامه نبوده‌اند. برعکس در تمام این مدت، امریکا در انتشارات رسمی خود *Treaties in force* این عهدنامه را در شمار معاهدات لازم‌الاجرا قید کرده و همچنان به این کار ادامه می‌دهد.
۲. ایران ادعا می‌کند شرایط تحقق اجرای مقررات بند ۲ ماده ۲۱ بوجود آمده است: اختلافی در خصوص تفسیر و اجرای این عهدنامه بوجود آمده است (الف)، دیوان دارای صلاحیت ذاتی (*ratione materiae*) برای رسیدگی است (ب) و اختلاف بین طرفین از طریق دیپلماسی فیصله نیافته است (ج).

الف: بنظر ایران اختلافی در خصوص تفسیر و اجرای عهدنامه مودت

6. CIJ, Arrêt du 12 déc 1996, op. cit, par. 13.

۷ بموجب ماده ۲۳ عهدنامه، این عهدنامه تنها در موارد زیر خاتمه می‌یابد:

- ۱- ...
- ۲- عهدنامه فعلی یک ماه پس از تاریخ مبادله اسناد مصوبه به موقع اجرا گذاشته خواهد شد. این عهدنامه مدت ده سال معتبر خواهد بود و پس از آن نیز تا موقعی که به ترتیب مقرر در این عهدنامه خاتمه پذیرد به قدرت خود باقی خواهد بود.
- ۳- هر یک از طرفین معظمین متعهدین می‌تواند با دادن اخطار کتبی به مدت یک سال به طرف معظم متعهد دیگر در افضای مدت ده سال اول یا هر موقع پس از آن این عهدنامه را خاتمه دهد (فسخ کند).

۱۹۵۵ بوجود آمده است. در اینجا ایران به تعریفی که دیوان دائمی از اختلاف در قضیه ماوروماتیس (Mavrommatis) داده بود استناد می‌کند.^۸ دیوان در این قضیه اختلاف را چنین تعریف می‌کند:

«اختلاف عبارت است از عدم توافق در خصوص یک امر حقوقی یا یک واقعه، تعارض یا تضاد بین دیدگاه‌های حقوقی یا منافع بین دو شخص». در قضیه برخی منافع آلمان در سیلسزی علیای لهستان (Haute-Silésie polonaise)

دیوان دائمی با مشخص‌تر نمودن تعریف قبلی تأکید می‌کند که «اختلاف نظر از هنگامی ظاهر می‌شود که یکی از دول ذریرط ملاحظه نماید که رفتار طرف دیگر مخالف با نحوه نگرش اوست».^۹

دیوان بین‌المللی دادگستری همچنین در قضیه «تفسیر معاهدات صلح» اعلام می‌نماید وضعیت عینی، برای ارزیابی وجود یک اختلاف، رکن اساسی و تعیین‌کننده است و با انکار وجود اختلاف از جانب یکی از طرفین نمی‌توان گفت اختلاف وجود ندارد. اختلاف از زمانی وجود دارد که بین طرفین در خصوص اجرا یا عدم اجرای تعهدات تعارض مشخصی وجود داشته باشد.^{۱۰}

ب: ایران ادعا می‌نماید که با توجه به نقض مواد ۱ و بند ۱ ماده ۴ و بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه از جانب امریکا دیوان دارای صلاحیت ذاتی (ratione materiae) برای رسیدگی است. ماده ۱ مقرر می‌کند که بین ایران و امریکا «صلح استوار و پایدار و دوستی صمیمانه برقرار خواهد بود». بموجب بند ۱ ماده ۴ طرفین ملزم می‌گردند در تمام مواقع «رفتاری منصفانه و عادلانه» نسبت به اتباع و شرکتهای طرف دیگر و اموال و

8. Concession Mavrommatis en Palestine, arrêt No. 2, 1924, CPJI, Série A No. 2, p. 11.

9. Arrêt No. 6, 1925, CPJI, Série A, No. 6, p. 14.

10. Interprétation des Traités de Paix conclus avec la Bulgarie et la Roumanie, premier phase, avis Consultatif, CIJ, Recueil 1950, p. 74.

مؤسسات ایشان داشته باشند و بند ۱ ماده ۱۰ نیز آزادی تجارت و دریاوردی را بین طرفین تنظیم می‌کند.

بنظر ایران قلمرو اجرایی این مواد به اندازه کافی وسیع است تا شامل ادعای ایران در خصوص مشروعیت بکارگیری زور از جانب امریکا بر علیه تأسیسات تجاری ایران گردد. با توجه به دامنه وسیع عهدنامه، آشکار است که اختلافات مربوط به تفسیر و اجرای آن مسائل عنیده دیگری را نیز که صرفاً دارای جنبه تجاری نیستند مطرح می‌نمایند. بعنوان مثال در قضیه اعضای دیپلماتیک و کنسولی امریکا در تهران، امریکا به عهدنامه مودت استناد می‌کند، در حالیکه این قضیه هیچ ارتباطی با روابط تجاری بین دو کشور نداشت. رأی دیوان در قضیه نیکاراگوئه نیز مؤید این مدعا است. در این قضیه، دیوان عهدنامه مودت مربوطه را وسیع‌تر از یک عهدنامه تجاری ساده دانست. "ایران همچنین با استناد به رأی دیوان در قضیه نیکاراگوئه"^{۱۲} بر این عقیده است که چون بعضی از مواد عهدنامه مودت ۱۹۵۵ به اصول حقوق بین‌الملل عام ارجاع نموده و یا حتی آنها را جزئی از قرارداد می‌نمایند، دیوان در نتیجه صلاحیت رسیدگی به مسائلی از این قبیل را نیز دارد. ایران در ضمن ادعا می‌نماید که صلاحیت دیوان، به موجب بند ۲ ماده ۲۲ عهدنامه شامل جبران خسارات وارده نیز می‌شود. در جهت اثبات ادعای خود در این خصوص، لیران به رأی دیوان دائمی در قضیه کارخانه کورزو (Usine de Chorzów) که در قضیه نیکاراگوئه نیز مورد تأیید قرار گرفته است استناد می‌کند.^{۱۳}

ج: اختلاف بین دو کشور از طریق دیپلماسی به نحوه رضایتبخش فیصله نیافته است و طرفین موافقت ننموده‌اند که برای حل آن به وسایل

11. Mémoire présenté par la RII., op. cit, p. 49.

12. CII, Recueil 1986, p. 95-95, par. 178.

۱۳. به موجب این رأی اختلافات ناشی از جبران خسارات وارده در نتیجه عدم اجرای یک عهدنامه جزئی از اختلافات ناشی از اجرای آن عهدنامه می‌باشد.

Usine de Chorzów, compétence, arrêt No. 8, 1927, CPJI, Série A No. 9, p. 21.

مسالمت‌آمیز دیگر توسل نمایند.

بموجب ماده ۳۱ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ در مورد معاهدات، مقررات بند ۲ ماده ۲۱ عهدنامه مودت باید «باحسن نیت و منطبق با معنای معمولی که باید به اصطلاحات آن در سیاق عبارت و در پرتو موضوع و هدف داده شود»، تفسیر گردد. به نظر دیوان از منطوق ماده ۲۱ کاملاً آشکار است که دیوان برای حل و فصل هرگونه اختلافی در خصوص تفسیر و اجرای عهدنامه مودت مشروط بر اینکه اولاً اختلاف قبلاً از طرق دیپلماتیک، ثانیاً از دیگر طرق مسالمت‌آمیز حل نگردیده باشد، دارای صلاحیت است.

در اینجا ایران در اثبات ادعای خود به ماده مشابهی در قرارداد بین امریکا و نیکاراگوئه استناد می‌کند و یادآور می‌شود که در هنگام بررسی صلاحیت دیوان برای رسیدگی به دعوی نیکاراگوئه علیه امریکا، چند تن از قضات دیوان به این نکته مهم اشاره نموده‌اند که عبارتی مشابه عبارت بند ۲ ماده ۲۱ عهدنامه مودت بین ایران و امریکا که در عهدنامه بین نیکاراگوئه و امریکا نیز آمده است به معنای ضرورت مذاکرات قبلی بین طرفین بعنوان پیش شرط صلاحیت دیوان برای رسیدگی نمی‌باشد و بنظر می‌رسد که تنها هدف این باشد که از ارجاع اختلافی که قبلاً از طرق دیپلماتیک حل گردیده به دیوان اجتناب شود.^{۱۴} آقای آگو در همین راستا تأکید می‌کند که عبارات بکار رفته در این موافقتنامه به مانند موافقتنامه‌های دیگری که شروع و ادامه مذاکرات دیپلماتیک را پیش شرط ارجاع اختلاف به دیوان مقرر می‌کند نمی‌باشد.^{۱۵} بعلاوه چنین تفسیری از بند ۲ ماده ۲۱ عهدنامه مودت در رأی ۱۹۸۰ دیوان در قضیه ایران و امریکا نیز مورد تأیید قرار گرفته است.^{۱۶}

ایران همچنین ادعا می‌کند که هر چند انجام مذاکرات پیش شرط

14. M. Jenings, op. Indiv, CIJ, 1984, p. 556.

15. Ibid, op. indiv de M. Ago, p. 515.

16. Personnel diplomatique et consulaire des Etats-Unies à Téhéran, arrêt, CIJ, Recueil 1980, p. 24, p. 52.

ارجاع اختلاف به دیوان نمی‌باشد، اما ایران کوشش نموده است که چنین مذاکراتی را با استناد به عهدنامه مودت انجام دهد. و اگر حتی چنین پیش شرطی نیز وجود داشت، مطلق نبوده و بایستی با توجه به کلیه شرایط و اوضاع و احوال مورد ملاحظه قرار می‌گرفت.

همانطور که دیوان دائمی در قضیه ماوروماتیس (Mavrommatis) خاطر نشان ساخته است مذاکره همیشه مستلزم این نیست که طرفین برای مدت کم و بیش طولانی به مبادله یادداشت و نامه و غیره مبادرت نموده باشند و نظر دولتهای ذیربط برای ارزیابی اینکه آیا مذاکرات برای یافتن راه حل دیپلماتیک به نتیجه می‌رسد یا خیر، تعیین کننده است.^۳ و در قضیه مطروحه چون امریکا صراحتاً حل اختلاف از طریق دیپلماتیک را رد نموده است، ارجاع امر به داوری کاملاً موجه می‌باشد و همانطور که واقعیتها مؤید آن است با وجود تبادل دیدگاهها بین طرفین در چهارچوب سازمان ملل متحد و همچنین تبادل اعلامیه‌های مستقیم بین نمایندگان طرفین، امکان حل اختلاف از طرق دیگر وجود نداشته است. نهایتاً با توجه بر مطالب فوق ایران نتیجه‌گیری در هفت بند انجام می‌دهد:

۱. عهدنامه مودت بین طرفین همچنان لازم‌الاجرا می‌باشد.
۲. اختلافی در خصوص تفسیر و یا اجرای عهدنامه در رابطه با انهدام سکوهای نفتی ایران توسط امریکا بوجود آمده است.
۳. دیوان دارای صلاحیت ذاتی (ratione materiae) برای رسیدگی به درخواست ایران به موجب مفاد عهدنامه مودت می‌باشد.
۴. مفاد بند ۲ ماده ۲۱ عهدنامه، انجام مذاکرات دیپلماتیک قبلی را به عنوان پیش شرط ارجاع اختلاف به دیوان مقرر نمی‌دارد.
۵. این تفسیر مکرراً در آرای دیوان و هم از طرف خود ایالات متحده امریکا مورد تأیید قرار گرفته است.

17. Concessions Mavrommatis en Palestine, arrêt, No. 2, 1924, CPDI, Série A No. 2, p. 13.

۶. بهر حال، با توجه به این امر که امریکا جواب مثبتی به تلاش ایران برای انجام مذاکرات بر اساس عهدنامه مودت از خود نشان نداده است، می‌توان گفت که اختلاف مطروحه از طرق دیپلماتیک قابل حل نبوده است.

۷. لذا هیچ مانعی برای صلاحیت دیوان برای رسیدگی به این دعوا وجود ندارد.

ایرادات امریکا به صلاحیت بر دو مبنا استوار بود. اولی مربوط می‌شد به قابلیت اجرای عهدنامه مودت ۱۹۵۵ در خصوص بکارگیری زور و دومی معطوف می‌گردید به دامنه و قلمرو مواد مختلف این عهدنامه که برای اثبات صلاحیت دیوان مورد استناد ایران قرار گرفته بود.

به اعتقاد امریکا، دادخواست ایران، اساساً مرتبط با مسئله توسل به زور است که از قلمرو عهدنامه مودت ۱۹۵۵ خارج است. بعلاوه ماده ۱ عهدنامه صرفاً جنبه آرمانی داشته و حاوی هیچ قاعده مشخص حقوقی قابل اعمال بر موارد مورد ادعای ایران نیست. تفسیر این ماده لاجرم می‌بایستی با توجه به قرائنی که دال بر جنبه صرفاً تجاری عهدنامه دارند صورت پذیرد. بند ۱ ماده ۴ نیز حاوی تکالیف متقابل دولت امریکا نسبت به اتباع و شرکتهای ایرانی در قلمرو سرزمین امریکا است و لذا اقدامات امریکا بر علیه سکوهای نفتی مشمول مقررات آن نمی‌شوند. امریکا همچنین ادعا می‌نمود که مقررات بند ۱ ماده ۱۰ منحصر به تجارت دریایی است و واژه تجارت هم باید در معنای مضیق آن یعنی خرید و فروش تفسیر گردد. بدین ترتیب اقدامات امریکا مشمول مقررات بند ۱ ماده ۱۰ نیز نمی‌شوند.^{۱۸}

بخش سوم رأی دیوان

دیوان با توجه به دادخواست ایران و نظرات امریکا، در آغاز صلاحیت اصولی خود را برای رسیدگی به اختلاف احراز نمود و سپس به

۱۸. برای احتراز از تکرار، جهت جزئیات بیشتر به بخش سوم رجوع نمایید.

بررسی این مسئله پرداخت که آیا اختلاف مطروحه ناشی از تفسیر و اجرای عهدنامه مودت است یا نه.

دیوان در احراز صلاحیت اولیه خود به نکات زیر توجه نمود:

۱. طرفین اعتراضی به لازم‌الاجرا بودن عهدنامه ۱۹۵۵ ندارند. دیوان در این زمینه یادآور می‌گردد که در ۱۹۸۰ در قضیه اعضای دیپلماتیک و کنسولی امریکا در تهران، تصمیم گرفته بود که این عهدنامه در آن زمان لازم‌الاجرا بوده است. بنظر دیوان هیچ شرایط جدید که موجب تغییر عقیده دیوان در این زمینه از ۱۹۸۰ تا کنون شود، رخ نداده است.

۲. دیوان با ذکر بند ۲ ماده ۲۱ عهدنامه مودت اعلام می‌نماید شکی وجود ندارد که بسیاری از شروط مقرر در این بند از ماده ۲۱ در موضوع مطروحه تحقق پیدا کرده‌اند: یعنی اختلافی بین ایران و امریکا بوجود آمده است؛ این اختلاف از طرق دیپلماتیک حل نگردیده است و طرفین نیز موفق به حل آن از طرق دیگر نشده‌اند. اما طرفین در خصوص یک موضوع اختلاف عقیده دارند و آن عبارت از این است که آیا اختلاف بوجود آمده بین آنها - در رابطه با مشروعیت عملیات امریکا بر علیه سکوه‌های نفتی ایران - اختلافی مربوط به تفسیر و اجرای عهدنامه ۱۹۵۵ است یا نه. برای پاسخ به چنین سؤالی، دیوان نمی‌تواند به این اکتفا کند که یکی از طرفین مصرّ به وجود چنین اختلافی است و دیگری آن را انکار می‌کند، بلکه باید بررسی نماید که آیا نقض عهدنامه ۱۹۵۵ به ترتیبی که ایران مدعی آن است مشمول مقررات عهدنامه مودت می‌گردد یا نه و اگر جواب مثبت بود، دیوان سپس باید به این سؤال پاسخ دهد که آیا اختلاف از زمره اختلافاتی است که دیوان در اجرای بند ۲ ماده ۲۱ صلاحیت ذاتی (ratione materia) را برای رسیدگی به آن داشته باشد.

دیوان برای پاسخ به این سؤالات به ترتیب هر دو جنبه ایرادات امریکا را مورد بررسی قرار می‌دهد.

الف. قابلیت اعمال عهدنامه ۱۹۵۵ در خصوص بکارگیری زور

دیوان در آغاز به بررسی موجه بودن استدالات امریکا مبنی بر اینکه

قرارداد ۱۹۵۵ در موارد بکارگیری زور قابلیت اجرا ندارد می‌پردازد. در این خصوص امریکا مدعی است که حملاتی که منجر به انهدام سکوهای نفتی ایران گردیده، در چهارچوب یک رشته حملات مداوم و طولانی نیروهای نظامی و شبه نظامی ایران علیه کشتی‌های امریکایی و کشتی‌های کشورهای مجاور که در خلیج فارس به تجارت صلح آمیز مشغول بوده‌اند صورت پذیرفته است. بنظر امریکا، علیرغم توصیفی که از این برخوردهای نظامی می‌توان کرد، اختلاف اساساً مربوط به مشروعیت عملیات نیروهای دریایی امریکا در «چهارچوب عملیات نبرد» می‌گردد. در حالیکه هدف از عهدنامه مودت، تجارت و دریانوردی عبارت است از: حمایت از اموال و اتباع و شرکتهای امریکایی در سرزمین ایران و تضمین رفتار منصفانه و غیر تبعیض آمیز با اتباع امریکا در انجام فعالیت‌های تجارتي، صنعتی و مالی در ایران. در عوض امریکا نیز باید تضمینات مشابهی برای اتباع ایرانی در سرزمین خود (امریکا) معمول دارد. لذا بنظر امریکا هیچ‌گونه رابطه‌ای بین مقررات عهدنامه مودت که صرفاً جنبه تجاری و کنسولی دارد با دادخواست ایران که محور آن منحصرأ ادعای بکارگیری نامشروع زور است وجود ندارد. بطور خلاصه، بنظر امریکا ادعاهای ایران مربوط به بکارگیری نامشروع زور می‌گردد که خارج از قلمرو اجرای عهدنامه ۱۹۵۵ است و در نتیجه دیوان صلاحیت رسیدگی به درخواستهای ایران را ندارد. اما همچنانکه قبلاً گفتیم ایران معتقد است که اختلاف، ناشی از تفسیر و اجرای عهدنامه ۱۹۵۵ می‌باشد و لذا از دیوان تقاضا داشت تا ایراد مقدماتی امریکا رد گردیده یا اگر ابتداء رد نمی‌گردد، دیوان حداقل برای آن ماهیت صرفاً مقدماتی، به معنای بکاررفته در بند ۷ ماده ۶۹ مقررات دیوان، قائل نگردد.

دیوان در آغاز خاطر نشان می‌سازد که عهدنامه مودت ۱۹۵۵ حاوی مقرراتی نیست که بعضی موضوعات را صریحاً از صلاحیت دیوان خارج سازد. البته دیوان به قسمت د بند ۱ ماده ۲۰ عهدنامه مودت توجه داشته

19. Opérations de combat.

است که مقرر می‌دارد:

۱. عهدنامه حاضر مانع اجرای اقدامات ذیل نخواهد بود...

الف

ب ...

ج ...

د. اقدامات لازم جهت ایفای تعهدات یک طرف متعاقد برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی یا جهت حفظ منافع اساسی طرف مزبور از لحاظ امنیت».

بنظر دیوان این ماده را می‌توان به ترتیبی تفسیر کرد که منجر به حذف بعضی از تدابیر و اقدامات از قلمرو اجرای عهدنامه شود و در نتیجه دیوان نیز صلاحیت رسیدگی به مشروعیت آن را نداشته باشد. اما همچنین این ماده را می‌توان به ترتیبی تفسیر کرد که راه دفاع در هنگام رسیدگی ماهوی را باز نگهدارد. یعنی جزء دفاعیات خواننده در هنگام رسیدگی ماهوی باشد. دیوان اعلام می‌نماید که در رأی ۱۹۸۶ خود در قضیه نیکاراگوئه راه حل دوم را در، موردی مشابه، انتخاب کرده است.^{۲۰} ایران نیز از این نقطه نظر دفاع می‌کند که دیوان می‌بایستی در این قضیه مشابه قضیه نیکاراگوئه عمل کند. اما امریکا در آخرین قسمت استدلالات خود اظهار داشته که بررسی مسأله تفسیر و اجرای قسمت د بند ۱ ماده ۲۰ موجب ورود به ماهیت اختلاف می‌گردد.

دیوان اعلام می‌نماید هیچ دلیلی نمی‌بیند که به نتیجه‌ای غیر از نتیجه خود در ۱۹۸۶ برسد. بنظر دیوان قسمت د بند ۱ ماده ۲۰ صلاحیت دیوان را در این قضیه محدود نمی‌کند، اما به طرفین این امکان را می‌دهد که در هنگام رسیدگی ماهوی در دفاعیات خود به آن استناد نمایند. عهدنامه ۱۹۵۵ تعهدات مختلف در زمینه مختلف برای طرفین ایجاد می‌نماید. هر عمل طرفین، مغایر با این تعهدات به هر وسیله و روشی که باشد از جمله با بکارگیری زور نقض عهدنامه بوده و در نتیجه نامشروع

20. CIJ, Recueil 1986, p. 116.-par. 24 et p. 136, par 231.

می باشد. لذا نقض حقوق ناشی از عهدنامه برای یک طرف از جانب طرف دیگر از طریق بکارگیری زور همانقدر نامشروع است که نقض این حقوق از طریق اتخاذ تصمیمات اداری و یا هر وسیله دیگر. نهایتاً دیوان نتیجه گیری می کند که با توجه به اینکه مسائل مربوط به توسل به زور فی نفسه از قلمرو اجرای عهدنامه ۱۹۵۵ خارج نگردیده است، استدلالات امریکا در این رابطه محکوم به رد می باشد.

قاضی شوپل (Schwebel) در نظر مخالف خود نتیجه گیری دیوان را مورد انتقاد قرار می دهد. به نظر این قاضی، نه ایالت متحد امریکا و نه ایران در هنگام انعقاد عهدنامه مودت این قصد را نداشتند تا مواردی را که ایران اکنون ادعا می کند مشمول عهدنامه مودت یا قرار رجوع به دیوان نمایند. شوپل اظهار می دارد، اختلاف مطروحه مربوط می گردد به مشروعیت توسل به زور از جانب امریکا بر علیه سکوهایی که از نظر این کشور هدف نظامی تلقی می شدند. به عبارت دیگر، سؤال این است که آیا اختلاف مربوط به مشروعیت چنین حملاتی، اختلاف به معنای بکاررفته در عهدنامه مودت است یا نه.

به اعتقاد شوپل، عنوان، مقدمه و مفاد عهدنامه مشخص می سازد که جواب این سؤال منفی است. این عهدنامه مربوط به مسائل تجاری و کنسولی می گردد و برخلاف قرارداد همکاری ۱۹۵۹ به هیچ وجه در صدد تنظیم روابط طرفین در خصوص توسل به زور نمی باشد. بعلاوه قسمت د بند ۱ ماده ۲۰ تدابیری را که در جهت حفاظت از منافع حیاتی طرفین اتخاذ می شود از شمول عهدنامه خارج می نماید در نتیجه دیوان صلاحیت رسیدگی به اختلافی را که مربوط به منافع حیاتی طرفین در زمینه امنیت می شود ندارد.

بنظر شوپل قضیه حاضر با قضیه نیکاراگوئه تا میزانی متفاوت است و شاید دیوان استدلال امریکا در این قضیه را بخوبی درک نکرده باشد. در قضیه نیکاراگوئه، دیوان در مرحله رسیدگی به صلاحیت در ۱۹۸۴ ماده مشابهی را که در عهدنامه مودت بین امریکا و نیکاراگوئه بود اصلاً مورد

توجه قرار نداد، لذا چاره‌ای جز این نبود که به آن در هنگام رسیدگی ماهوی توجه نماید. لذا اگر در قضیه حاضر دیوان به این مسئله در مرحله صلاحیت رسیدگی کند، مغایر با روش خود در ۱۹۸۶ عمل نکرده است. قاضی شوپل به مانند دیوان معتقد است که نقض عهدنامه به هر وسیله و روش، از جمله با توسل به زور، ممنوع و مغایر با تعهدات ناشی از آن است. مثلاً یک کنسول را می‌توان با بکارگیری زور مورد بدرفتاری قرار داد یا اینکه با توسل به زور اموالی را مصادره نمود. این موارد مشمول مقررات عهدنامه می‌شود ولی حمله به سکوهاى نفتی یک کشور توسط کشور دیگر به عنوان همدست نظامی موضوع دیگری است که مشمول عهدنامه نمی‌شود.^{۳۳}

بنظر قاضی ادا (Oda) نیز آنچه مورد ادعای ایران است در چهارچوب عهدنامه مودت ۱۹۵۵ نمی‌گنجد.^{۳۴}

ب. ایرادات مربوط به دامنه مواد مختلف عهدنامه

در مرحله دوم، طرفین در خصوص تفسیر ماده ۱، بند ۱ ماده ۴ و بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه با یکدیگر اختلاف نظر داشتند. بنظر ایران، اعمال و اقدامات امریکا به گونه‌ای بوده است که مقررات یاد شده را نقض کرده است و بدین جهت دیوان دارای صلاحیت ذاتی (ratione materiae) برای رسیدگی می‌باشد، در حالیکه امریکا این نظر را کاملاً رد می‌کرد. در این قسمت خواهیم دید چگونه دیوان با رد استدلال‌ات ایران بر مبنای مواد ۱ و بند ۱ ماده ۴ صلاحیت خود را منحصراً بر اساس بند ۱ ماده ۱۰ استوار می‌نماید.

ماده ۱ عهدنامه مودت

ماده ۱ عهدنامه مقرر می‌دارد که بین ایران و امریکا «صلح استوار و

21. Plate-formes pétrolières (RII. C. EU), exception prélaminaire, CIJ, op. cit, dissenting opinion of vice-president Schwebel, pp. 1-7.

22. Ibid, dissenting opinion of Judge Oda, p. 5 et s.

پایدار و دوستی صمیمانه برقرار خواهد بود».

بنظر ایران ماده ۱ صرفاً توصیه یا اعلام تمایل طرفین نیست بلکه حاوی تعهدات واقعی است و طرفین را مکلف می‌دارد که روابط صلح‌آمیز و دوستانه پایدار با یکدیگر برقرار نمایند. این ماده طرفین را مکلف می‌سازد که حداقل در روابط فی‌مابین اصول و قواعد حقوق بین‌الملل عام در خصوص روابط صلح‌آمیز و دوستانه (بویژه منشور سازمان ملل متحد، حقوق عرفی ناظر بر توسل به زور و همچنین قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی در مورد روابط دوستانه بین دولت‌ها) را رعایت نمایند.

بنظر ایران، تفسیر ارائه شده از ماده ۱ منطبق با اصول و قواعد حقوق بین‌الملل در خصوص تفسیر معاهدات و منطبق با شرایط حاکم بر انعقاد عهدنامه بوده و تنها تعبیر و تفسیری است که به ماده ۱ اثر مفید می‌بخشد.

لذا نقض قواعد حقوق بین‌الملل در خصوص تهدید و استفاده از زور یا نقض قواعد مربوط به روابط دوستانه همزمان نقض عهدنامه مودت دو جانبه نیز بوده و در نتیجه دیوان صلاحیت دارد که مشروعیت اقدامات نظامی آمریکا را با عنایت به مقررات ماده ۱، عهدنامه ۱۹۵۵ و در نتیجه مقررات حقوق بین‌الملل عام که بدین ترتیب مضمون در عهدنامه است مورد بررسی قرار دهد.

اما بنظر دولت آمریکا، ایران دامنه و محتوای بسیار وسیع و نامعقولی را برای این ماده که تنها بیان تمایلات و آرمانهای مشترک بوده و موجود هیچ‌گونه قاعده‌ای نیست قائل می‌شود. بنظر آمریکا جنبه صرفاً تجاری و کنسولی این عهدنامه و همچنین شرایط ناظر بر انعقاد عهدنامه مؤید چنین تفسیری است.

در ادامه خواهیم دید که چگونه دیوان علی‌رغم رد نظر آمریکا، استدلالات ایران را نیز مبنی بر صلاحیت دیوان به موجب ماده ۱ نمی‌پذیرد.

دیوان چنین استدلال می‌نماید که تفسیر محتوای ماده ۱ در قالب عام

و کلی آن، بدون توجه به موضوع و هدف عهدنامه میسر نیست. عهدنامه‌های مودت متعددی وجود دارند که نه تنها حاوی موادی مانند ماده ۱۰ عهدنامه مودت بین ایران و آمریکا هستند بلکه علاوه بر آن حاوی موادی اند که شرایط اجرای آن را (مثلاً از طریق ارجاع به مقررات منشور سازمان ملل متحد، لزوم مشورت طرفین در مواقع خاص مانند بروز مخاصمه با دولت ثالث یا همکاری در مواردی که بحران در حسن همجواری رخ می‌دهد)^۳ مشخص می‌کنند. اما ماده ۱ عهدنامه مودت بین ایران و آمریکا در معاهده‌ای از این نوع درج نگردیده بلکه در یک عهدنامه مودت، تجارت و حقوق کنسولی درج شده که هدف از آن، بر طبق مقدمه‌اش، تشویق مبادلات، سرمایه‌گذاری متقابل سودآور و برقراری روابط اقتصادی نزدیکتر و همچنین تنظیم روابط کنسولی بین دو دولت می‌باشد. این عهدنامه حاوی مقرراتی است در مورد: شرایط اقامت اتباع یک دولت در سرزمین دولت دیگر (ماده ۲)، وضعیت شرکتهای خصوصی، امکان رجوع به مراجع قضایی و داوری (ماده ۳)، تضمین‌های در نظر گرفته شده برای اتباع و شرکتهای طرفین عهدنامه و اموال آنها (ماده ۴)، کیفیت خرید و فروش اموال غیر منقول و حمایت از مالکیت معنوی (ماده ۵)، نظام مالی (ماده ۶)، نقل و انتقالات مالی (ماده ۷)، حقوق گمرکی و محدودیتهای مربوط به واردات (مواد ۸ و ۹)، آزادی تجارت و دریانوری (۱۰ و ۱۱) همچنین حقوق و تکالیف کنسولها.

بدین ترتیب، موضوع و هدف عهدنامه مودت ۱۹۵۵ تنظیم روابط صلح‌آمیز و دوستانه بین دو کشور بصورت کلی نبوده است. از این رو ماده ۱ عهدنامه را نبایستی بنحوی تفسیر کرد که از طریق آن عهدنامه در برگیرنده مجموع قواعد حقوق بین‌الملل مربوط به روابط صلح‌آمیز و دوستانه گردد. در واقع طرفین با درج عبارت ماده ۱ در عهدنامه، اعلام می‌نمایند که دوستی و صلح پیش شرط توسعه موزون و هماهنگ روابط

۳۳. نمونه آن عهدنامه مودت ۱۰ اوت ۱۹۵۵ حسن همجواری بین فرانسه و لیبی است که دیوان آن را در رأی مورخ ۱۹۹۴ خود در قضیه اختلافات ارضی بین لیبی و چاد تفسیر کرده است.

CIJ, Recueil 1994, p. 6.

تجاری، مالی و کنسولی بین آنها است و این روابط نیز به نوبه خود موجب تحکیم صلح و دوستی بین طرفین عهدنامه می‌شود. ماده ۱ را باید حاوی هدفی دانست که سایر مقررات عهدنامه در پرتو آن تفسیر و اجرا می‌شوند. دیوان در اینجا یادآور می‌گردد که این تفسیر منطبق با تفسیری است که دیوان از ماده‌ای مشابه در عهدنامه مودت بین آمریکا و نیکاراگوئه انجام داده است.

دیوان سپس به اسناد و مدارکی توجه می‌کند که طرفین در جهت اثبات صحت تفسیرشان از ماده ۱ ارائه نموده‌اند. دیوان خاطر نشان می‌سازد که اگر ماده ۱ دارای اهمیت و ابعاد ادعائی ایران بود، طرفین می‌بایستی در زمان مذاکرات یا در جریان تصویب آن در مراجع قانونی خود اهمیت ماده ۱ را متذکر می‌شدند. هیچ یک از اسناد تقدیمی توسط ایران در صدد تبیین چنین دیدگاهی نیست، در حالیکه بررسی اسناد تقدیمی توسط آمریکا به هیچ وجه تفسیر و برداشت ایران از ماده ۱ را تأکید نمی‌کند. و در این راستا این نکته می‌تواند حائز اهمیت باشد که در سنای آمریکا هنگام تصویب این عهدنامه و عهدنامه‌های مشابه با دولتهای عمان و ایتوپی و چین هیچ توجه خاصی به موادی که حاوی چنین مقرراتی بوده‌اند نگردیده است. در ضمن عملکرد طرفین در اجرای عهدنامه هم مؤید آن است که طرفین برداشتی را که اکنون ایران از ماده ۱ دارد نداشته‌اند: به عنوان مثال نه آمریکا در قضیه اعضای دیپلماتیک و کنسولی آمریکا در تهران در سال ۱۹۸۰ و نه ایران در قضیه ایرباس در ۱۹۸۸ چنین ادعایی را کرده‌اند.

دیوان نهایتاً چنین نتیجه می‌گیرد که صلح و دوستی را که ماده ۱ بعنوان موضوع عهدنامه مشخص می‌نماید، روشنگر و راهگشای تفسیر سایر مواد به خصوص مواد ۴ و ۱۰ می‌باشد. بدین ترتیب هرچند ماده ۱ فاقد معنا و یا اهمیت حقوقی برای چنین تفسیری نیست اما به نظر نمی‌رسد به تنهایی بتواند مبنای صلاحیت دیوان قرار گیرد.

بند ۱ ماده ۴ عهدنامه مودت

بند ۱ ماده ۴ عهدنامه مقرر می‌دارد:

«هریک از طرفین معظمین متعاهدین در تمام مواقع نسبت به اتباع و شرکتهای طرف معظم متعاهد و اموال و مؤسسات ایشان رفتار منصفانه و عادلانه مرعی خواهد داشت و از اتخاذ اقدامات غیر معقول و تبعیض آمیزی که به حقوق مکتسبه قانونی ایشان لطمه وارد آورد خودداری خواهد نمود و برای اجرای حقوق قانونی آنان که در نتیجه قراردادی به دست آمده باشد وسایل مؤثری طبق قوانین مربوط تهیه و تأمین خواهد کرد».

ایران ادعا می‌کند که این ماده، هر یک از طرفین را متعهد می‌نماید تا نسبت به اتباع و اموال طرف دیگر، صرف نظر از محل استقرار آنها، رفتاری «عادلانه و منصفانه» داشته و نسبت به آنها تدابیر خودسرانه و تبعیض آمیز اعمال ننماید. لذا با محدود نبودن تعهدات مندرج در این بند به اتباع و اموال دولت ایران در سرزمین امریکا، مسأله مشروعیت اقدامات امریکا باید با توجه به مقررات این بند مورد ارزیابی و قضاوت دیوان قرار گیرد.

برعکس امریکا معتقد بود که بند ۱ ماده ۴ عهدنامه منحصرأ مربوط می‌گردد به رفتاری که هر یک از طرفین موظف است نسبت به اتباع و اموال طرف دیگر که به سرزمین او برای انجام امور تجاری و خصوصی وارد می‌شود اعمال نماید. لذا مفاد این بند تعهدی عام برای طرفین عهدنامه ایجاد نمی‌نماید تا از ورود هرگونه خسارت به اتباع و شرکتهای طرف دیگر صرف نظر از مکان استقرار آنها اجتناب نماید. لذا امریکا مدعی است که، اقدامات این کشور نمی‌تواند بر مبنای بند ۱ ماده ۴ مورد ارزیابی قرار گیرد و در نتیجه دیوان صلاحیت رسیدگی به دادخواست ایران بر اساس این بند را ندارد.

دیوان در بررسی استدلالات طرفین در خصوص این بند، در آغاز خاطر نشان می‌سازد که بند ۱ ماده ۴ برخلاف سایر بندهای این ماده

هیچ‌گونه محدودیت سرزمینی برقرار نمی‌نماید و تضمینات مقرر در این بند دارای دامنه و ابعاد بسیار گسترده‌تر از سایر بندهای این ماده - در زمینه سلب مالکیت، مزاحمت برای محل سکونی و کسب و حسن اجرای امور مربوط به مؤسسات می‌باشد.

در نتیجه دیوان استدلال امریکا را رد می‌نماید.

دیوان هرچند ادعای امریکا را موجه تشخیص نمی‌دهد ولی نظریه طرف ایرانی را نیز رد می‌کند. به عقیده دیوان مقررات مفصل بند ۱ ماده ۲ مربوط به تصمیمات و ترتیباتی است که طرفین موظفند نسبت به اتباع و شرکتهای طرف دیگر و اموال آنها در انجام فعالیت‌های خصوصی و حرفه‌ای رعایت نمایند. این بند اتخاذ تدابیر تبعیض‌آمیز و خودسرانه نسبت به حقوق و منافع اتباع و شرکتهای طرف دیگر را ممنوع می‌کند. لذا این مقررات شامل اقدامات امریکا در قضیه حاضر بر علیه ایران نمی‌شود و با توجه به اینکه بند ۱ ماده ۴ موجد قواعد قابل اعمال بر مورد حاضر نمی‌باشد، این بند از ماده ۴ نمی‌تواند مبنای صلاحیت دیوان قرار گیرد.

لازم به تذکر است که قاضی پارا - آرانگوران (Parra-Aranguren) در نظر انفرادی خود با انتقاد از رأی دیوان اظهار می‌دارد که عملیات امریکا بر ضد اموال متعلق به شرکت ملی نفت ایران صورت گرفته است و نه دولت ایران به ترتیبی که دیوان در بند ۳۶ رأی اعلام می‌دارد. شرکت ملی نفت دارای شخصیت حقوقی مستقل از دولت ایران است هرچند که صد درصد سهام آن متعلق به دولت می‌باشد. در نتیجه شرکت ملی نفت، به عنوان مؤسسه ایرانی، مستحق حمایت‌های مندرج در بند ۱ ماده ۴ و رفتاری «عادلانه و منصفانه» از جانب امریکا بوده و می‌بایست از هرگونه رفتار خودسرانه و تبعیض‌آمیز این دولت بر علیه حقوق و منافع مشروع مکتسبه خود مصون باشد. لذا به عقیده خاص پارا آرانگوران، بند ۱ ماده ۴ نیز می‌تواند مبنای احراز صلاحیت از جانب دیوان قرار گیرد.

قاضی رانجوا (Ranjeva) نیز در نظر انفرادی خود نحوه استدلال دیوان در خصوص بند ۱ ماده ۴ را مورد انتقاد قرار می‌دهد. قاضی رانجوا

بر این عقیده است که علی‌رغم اینکه دیوان اعلام می‌نماید ماده ۱ روشنگر و راهنمای تفسیر و اجرای مواد دیگر عهدنامه است، اما متأسفانه دیوان بند ۱ ماده ۴ را به صورت تحلیلی یعنی بصورت مستقل مورد تفسیر قرار داده است.

در حقیقت «رفتاری»^{۲۲} که در بند ۱ ماده ۴ از آن یاد می‌شود مربوط می‌گردد به رفتار با خارجیان در چهارچوب کلاسیک حقوق بین‌الملل، یعنی شرایط تمتع حقوق توسط خارجیان. اما اگر ایجاد محدودیت سرزمینی در بند ۱ ماده ۴ را با مفاد ماده ۱ جمع کنیم می‌توان در صحت تفسیر دیوان از «رفتار» شک کرد. بدون شک تصویری که از «رفتار» وجود دارد عموماً شامل موارد شکلی می‌گردد، یعنی نحوه‌ای که یک دولت از طریق وضع قوانین و مقررات اجرایی تعهدات خود را نسبت به طرف دیگر در خصوص اتباع و مؤسسات آن دولت ایفا می‌کند، اما آیا واقعاً می‌توان چنین تصور کرد که بند ۱ ماده ۴ رفتار عینی و ارادی یکی از طرفین را نسبت به مؤسسات طرف دیگر از شمول و قلمرو اجرایی خود خارج ساخته است؟ در اینجا قاضی رانجوا یادآور می‌گردد که یکی از مصادیق «رفتار» در زبان رایج، حمله و انهدام اهداف نظامی است (Dictionnaire Robert). بعلاوه با این حکم که انهدام سکوهای نفتی مشمول بند ۱ ماده ۴ می‌شود، رأی در واقع قابلیت اعمال مقررات این بند را نسبت به اقداماتی که در چهارچوب روابط خصمانه بین طرفین عهدنامه ۱۹۵۵ صورت پذیرفته که متضمن رفتار با یک مؤسسه به عنوان گروگان است منتفی می‌نماید.

خانم هیگینز (Higgins) در نظر انفرادی خود مانند دیوان معتقد است که بند ۱ ماده ۴ نمی‌تواند مبنای صلاحیت دیوان باشد. با این تفاوت که به نظر او، بند ۱ ماده ۴ مبنای صلاحیت نیست زیرا شامل تعهدات یک طرف بر روی سرزمین خود نسبت به اتباع و اموال و شرکتهای طرف دیگر است و عبارات اساسی و کلیدی بکاررفته در بند ۱ («رفتار

۲۲. «هر یک از طرفین ممظمن متماهدین در تمام مواقع نسبت به اتباع و شرکتهای طرف ممظم متماهد دیگر و اموال و مؤسسات ایشان رفتار منصفانه و عادلانه مرعی خواهد داشت...».

منصفانه و عادلانه» و «اقدامات غیر معقول و تبعیض آمیز» نیز عبارات حقوقی عادی هستند که در خصوص حمایت از سرمایه گذاری خارجی استفاده می شوند و مثبت ادعای ایران نمی باشند.

بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مودت

دیوان پس از عدم احراز صلاحیت خود به استناد مواد ۱ و (۱) ۴، به بررسی بند ۱ ماده ۱۰ در این رابطه می پردازد. بند ۱ ماده ۱۰ مقرر می دارد:

«بین قلمروهای طرفین معظمین متعاهدین آزادی تجارت و دریانوردی برقرار خواهد بود.»

دیوان در آغاز یادآور می شود که خواهان یعنی ایران، مدعی این نیست که عملیات نظامی امریکا لطمه به آزادی دریانوردی وارد نموده است. لذا مسأله ای که دیوان در جهت احراز صلاحیت خود باید مورد بررسی قرار دهد این است که آیا اقداماتی را که ایران به امریکا نسبت می دهد بگونه ای بوده که منحل «آزادی تجارت» به ترتیب تضمین شده در بند ۱ ماده ۱۰ باشد.^{۲۵}

ایران ادعا می کرد که «تجارت» در بند ۱ ماده ۱۰ به معنای عام و موسع آن مورد نظر بوده و لذا اولاً، تنها شامل تجارت دریایی نبوده، بلکه تجارت غیر دریایی را نیز در بر می گیرد؛ ثانیاً، تنها منظور تجارت بین ایران و امریکا نیست، بلکه تجارت طرفین متعاهدین را بدون محدودیت سرزمینی شامل می شود؛ ثالثاً، منظور از تجارت تنها خرید و فروش نیست، بلکه شامل کلیه عملیات قبلی نیز می شود که موجب می گردند کالای مورد نظر به مرحله مبادله برسد.

در مقابل امریکا با تفسیر مضیق از بند ۱ ماده ۱۰ معتقد بود که اولاً، تجارت در این ماده تنها شامل تجارت دریایی می گردد، ثانیاً، تنها

۲۵. ایران در دادخواست خود به نقض آزادی دریانوردی اشاره می کند ولی آن را نهایتاً در اعداد خواسته خود قرار نمی دهد، لذا دیوان نیز به بررسی آن نمی پردازد.

شامل تجارت بین ایران و امریکا می‌شود و ثالثاً، تنها شامل عملیات خرید و فروش یا مبادله کالا می‌گردد.

در خصوص قسمت اول ادعای امریکا یعنی محدود بودن کلمه «تجارت» به تجارت دریایی در بند ۱ ماده ۱۰، دیوان اعلام می‌کند، هرچند این امر را در نظر می‌گیرد که بندهای دیگری غیر از بند ۱ ماده ۱۰ در عهدنامه وجود دارند که منحصر به تجارت دریایی می‌باشند، اما این عامل به تنهایی کافی نیست که دامنه کلمه تجارت را در کل عهدنامه به تجارت دریایی محدود کنیم. زیرا در عهدنامه دلایل و قراینی وجود دارند که نشان می‌دهند طرفین قصد داشتند مسائل تجاری خود را بصورت عام تنظیم کنند. در این راستا دیوان به ماده ۲۲ عهدنامه استناد می‌کند که در آن تصریح شده عهدنامه مودت ۱۹۵۵ جایگزین توافقنامه موقت ۱۹۲۸ مربوط به تجارت و مناسبات دیگر بین ایران و امریکا می‌شود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که عهدنامه ۱۹۵۵ قراردادی است مربوط به تجارت به معنای عام و محدود به تجارت دریایی نمی‌گردد. دیوان همچنین در تأیید نظر خود یادآور می‌شود که عهدنامه شامل مجموعه وسیعی از فعالیتهای اتباع و شرکتهای طرفین می‌شود، منجمله در ماده ۴ عهدنامه به شرکتهای اجازه داده می‌شود آزادانه به فعالیتهای تجاری پرداخته و اقدامات لازم جهت نظارت و اداره شرکتهای خود را انجام داده و همکاری را که برای حسن جریان امور خود لازم می‌دانند به عمل آورند. بنا به دلایل فوق دیوان اولین قسمت ایراد امریکا به این بند از ماده ۱۰ را رد می‌کند.^{۲۶}

در خصوص قسمت دوم ایراد امریکا به این بند، دیوان اعلام می‌کند با توجه به اینکه طرفین متعرض این واقعیت نیستند که جریان صدور نفت ایران به امریکا به صورت محدود حداقل تا مدت زمانی بعد از حمله امریکا به اوکین سکوی نفتی ایران ادامه داشته است، دیوان لزومی نمی‌بیند تا بررسی نماید آیا تجارت مذکور در بند ۱ ماده ۱۰ منحصر بر تجارت

۲۶. به اعتقاد شوپل، بند ۱ ماده ۱۰ مربوط به «تجارت دریایی» می‌گردد.

Dissenting opinion of Schwebel, op. cit, p. 9-10.

بین دو کشور می‌گردد یا نه.

دیوان در مرحله سوم به بررسی این مسأله می‌پردازد که آیا «تجارت» در بند ۱ ماده ۱۰ آنطور که امریکا مدعی است محدود به خرید و فروش می‌گردد. بر اساس تفسیر مضیقی که امریکا از واژه تجارت به عمل می‌آورد، تجارت شامل اقدامات قبلی و مقدمات ضروری برای تجارت مانند تحصیل اموال جهت استفاده تجاری نمی‌گردد.

بنظر دیوان، هیچ دلیلی در دست نیست که دال بر قصد طرفین از بکارگیری واژه «تجارت» در معنایی غیر از معنای معمول و متداول آن باشد و این واژه نیز در معنای رایج خود فقط به عملیات خرید و فروش محدود نمی‌شود و واجد ویژگیهایی است که از عمل ساده خرید و فروش فراتر بوده و کلیه معاملات، توافقات و ترتیبات ضروری دیگری را نیز شامل می‌گردد که در جهت تحقق این هدف انجام می‌شوند.^{۳۷} سپس دیوان به معنای حقوقی واژه «تجارت» توجه نموده و با استناد به فرهنگ حقوقی بلاک اعلام می‌دارد که در زبان حقوقی نیز «تجارت» محدود به عملیات خرید و فروش نمی‌گردد. تجارت نه تنها شامل خرید و فروش یا مبادله کالا بلکه همچنین ابزار و عاملین تسهیل‌کننده مبادله، طرق و عملیات انجام مبادله و نیز حمل و نقل کالا و افراد چه از طریق زمینی یا دریایی را در بر می‌گیرد.^{۳۸}

دیوان آنگاه به بررسی معنای «تجارت بین‌المللی» می‌پردازد. دیوان در اینجا با استناد به فرهنگ اصطلاحات حقوق بین‌الملل اظهار می‌دارد که «تجارت بین‌الملل» شامل مجموعه‌ای از معاملات برای صادرات و واردات، مبادله، خرید و فروش، حمل و نقل و عملیات مالی بین ملل می‌شود.^{۳۹}

۳۷. دیوان در اینجا به فرهنگ لغات آکسفورد استناد می‌کند:

The Oxford English Dictionary, 1989, vol. 3. p. 557.

28. Black's Law Dictionary, St. Paul Minn, West Publishing Co, 1990, p. 265.

29. Dictionnaires de la terminologie du droit international, Basdevant, Sirey, 1960.p. 126.

لذا به اعتقاد دیوان واژه تجارت چه در معمول‌ترین مفهوم آن و چه در مفهوم حقوقی آن خواه از جنبه داخلی، خواه از جنبه بین‌المللی دامنه‌ای بسیار وسیع‌تر از صرف خرید و فروش دارد. معاهدات مربوط به تجارت از مجموعه وسیعی از مسائل جنبی و مرتبط با تجارت مثل حمل و نقل دریایی، جریان و تردد اموال و اشخاص، حق ایجاد و بهره‌برداری از مؤسسات، آزادی ارتباطات، کسب و تملک اموال تشکیل می‌گردد. بعلاوه دبیرکل سازمان ملل متحد در گزارش خود تحت عنوان «توسعه تدریجی حقوق تجارت بین‌الملل» هدایت عملیات تجاری مربوط به تجارت بین‌الملل، بیمه، حمل و نقل و غیره را از جمله مسائل مختلف مرتبط با تجارت بین‌الملل ذکر می‌کند.³⁰

دیوان همچنین یادآور می‌گردد که عهدنامه ۱۹۵۵ نیز در مواد عمومی خود به موارد مختلف و متنوعی از مسائل جنبی و مرتبط با اعمال تجاری اشاره دارد. بعلاوه برخلاف سایر معاهدات تجاری که دولت آمریکا در سالهای نزدیک به انعقاد عهدنامه مودت ایران و آمریکا منعقد کرده است (مانند عهدنامه ۱۹۵۶ بین آمریکا و نیکاراگوئه)، در کنار واژه‌های مودت و «حقوق کنسولی» نه از «تجارت» بلکه بصورت گسترده‌تر از «روابط اقتصادی» یاد شده است.

دیوان با یادآوری رأی دیوان دائمی در قضیه اسکار شین³¹ (Oscar Chinn) که در آن به بررسی مفهوم آزادی تجارت با توجه به ماده ۱ کنوانسیون سن-ژرمن (Saint-Germain) پرداخته و هر نوع عمل تجاری چه داد و ستد به معنای خاص، یعنی خرید و فروش کالا، چه عملیات صنعتی به خصوص صنعت حمل‌ونقل را از مصادیق «تجارت» تلقی نموده است - نتیجه‌گیری می‌کند که «تجارت» نه تنها شامل خرید و فروش بلکه همچنین صنعت، بویژه صنعت حمل‌ونقل می‌گردد. لذا از نظر دیوان بین‌المللی دادگستری، طبیعی است که واژه تجارت را در بند ۱ ماده ۱۰

30. Nations Unies, Documents officiels de l'Assemblée générale, vingt et unième session, annexes, point 88 de l'ordre du Jour, doc. A/6396.

31. CPJI, Série A/B No. 63, p. 62.

عهدنامه مودت ۱۹۵۵ نه فقط شامل خرید و فروش بلکه در برگیرنده هر نوع عملیات تجاری وابسته و مرتبط به آن بدانیم.^{۳۳}

دیوان بهرحال یادآور می‌گردد که این نکته نباید فراموش شود که آنچه در بند ۱ ماده ۱۰ مورد حمایت قرار گرفته نه «تجارت» بلکه «آزادی تجارت» است و هر عملی که مخل این آزادی باشد ممنوع است. پس اگر قصد مشتبه ساختن چنین آزادی را نداشته باشیم، باید قبول کنیم اعمالی چون انهدام اموالی که صادر می‌گردند یا اعمالی که مخل حمل و نقل و یا ذخیره سازی آنها به منظور صادرات می‌باشند ناقض این آزادی می‌باشند.

دیوان در این خصوص اظهار می‌دارد که نفت استخراجی از سکوه‌های منهدم شده در ۱۹۸۷ به پایانه نفتی جزیره لاوان از طریق لوله‌های زیر دریایی منتقل می‌گردیده و همچنین تأسیسات سلمان که در آوریل ۱۹۸۸ مورد حمله قرار گرفتند از طریق لوله‌های زیر دریایی به پایانه نفتی جزیره لاوان متصل بوده است.

به نظر دیوان ملاحظه می‌شود که تولید نفت، نقطه اتکای اصلی اقتصاد ایران بوده و مهمترین جزء تجارت خارجی آن را تشکیل می‌دهد. هرچند دیوان در حال حاضر در مقام ارزیابی تأثیر آثار تخریب سکوها بر صادرات نفتی ایران نیست، اما ملاحظه می‌نماید که این عمل می‌توانسته بر تولید نفت ایران و در نتیجه بر آزادی تجارت به ترتیبی که در بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مودت حمایت گردیده تأثیر منفی گذارد. مشروعیت

۳۳. قاضی هیگینز در نظر انفرادی خود اعلام می‌نماید که با نحوه استدلال دیوان موافق نیست. بنظر او بند ۱ ماده ۱۰ هنگامی می‌تواند مبنای صلاحیت دیوان باشد که نشان داده شود سکوه‌های نفتی منهدم شده وابستگی نزدیک به «تجارت دریایی» داشته یا از ملحقات آن می‌باشد. خانم هیگینز همچنین معتقد است که تولید نفت مشمول واژه «تجارت» نمی‌شود.

Separate opinion of Judge Higgins, op. cit, pp. 8 et s.

قاضی شوبل نیز بر این اعتقاد است که حتی اگر تجارت را در بند ۱ ماده ۱۰ بصورت عام (نه فقط تجارت دریایی) در نظر بگیریم، اما قطعاً تولید را نمی‌توان جزئی از «تجارت» دانست.

Dissenting opinion of Judge Schwebel, op. cit, pp. 10-12.

این اقدامات می‌تواند با توجه به بند ۱ ماده ۱۰ مورد ارزیابی قرار گیرد^{۳۳} و در نتیجه استدلالات و ایرادات امریکا در این خصوص از نظر دیوان مردود است.

دیوان سپس اضافه می‌کند که نتیجه‌گیری در خصوص بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مودت منطبق با ماهیت و طبیعت این عهدنامه است. دیوان معتقد است هرچند که ماده ۱ عهدنامه در عباراتی چنان‌عام نگارش یافته است که به خودی خود موجد حق و تکلیف حقوقی نیست، ولی این بدان معنی نیست که از این ماده نمی‌توان برای تفسیر سایر مواد استفاده کرد. دیوان نمی‌تواند از این نکته غفلت کند که ماده ۱ اعلام می‌نماید که «بین طرفین صلح استوار و دوستی پایدار» برقرار خواهد بود. روح و اراده متجلی در این ماده بر کل عهدنامه حاکم است. و این به دیوان امکان می‌دهد تا در موارد تردید، مواد عهدنامه را به ترتیبی تفسیر کند که بیشترین انطباق را با هدف کلی عهدنامه که برقراری روابط دوستانه در تمام عرصه‌های مشمول عهدنامه است داشته باشد.

دیوان در نهایت نتیجه می‌گیرد که:

۱. بین طرفین راجع به تفسیر داوری بند ۱ ماده ۱۰ اختلاف وجود

دارد؛

۲. این اختلاف داخل در صلاحیت دیوان است که نسبت به آن طبق

بند ۲ ماده ۲۱ عهدنامه مودت توافق گردیده است؛

۳. دیوان در نتیجه صلاحیت رسیدگی به این اختلاف را دارد.

بدین ترتیب با رد «ایراد مقدماتی» اظهار شده، از جانب امریکا،

دیوان ضرورتی برای رسیدگی به این قسمت از درخواست ایران که

«ایراد» امریکا دارای جنبه صرفاً مقدماتی نیست نمی‌بیند.

۳۳. بنظر قاضی هیگینز اختلال در تولید نفت مشمول «آزادی تجارت نمی‌شود»، اما انهدام سکوهایی که برای انتقال نفت از طریق لوله مورد استفاده قرار می‌گیرند مرتبط به حمل و نقل می‌گردد و حمل و نقل نیز مشمول مفهوم تجارت است. بدین ترتیب بند ۱ ماده ۱۰ می‌تواند مبنای صلاحیت دیوان باشد.

Separate opinion of Judge Higgins, op. cit, pp. 9-10.

- بدلایل مشروح فوق دیوان چنین رأی می‌دهد: دیوان
۱. با رأی ۱۴ در مقابل ۲ رأی، ایراد مقدماتی امریکا را مبنی بر اینکه عهدنامه ۱۹۵۵ به هیچ وجه نمی‌تواند مبنای صلاحیت دیوان باشد مردود اعلام می‌نماید.
 ۲. با رأی ۱۴ در مقابل ۲ رأی اعلام می‌نماید که براساس بند ۲ ماده ۲۱ عهدنامه ۱۹۵۵، صلاحیت رسیدگی به خواسته‌های جمهوری اسلامی ایران نسبت به بند ۱ ماده ۱۰ این عهدنامه را دارد.

نتیجه

دیوان با تأیید ادعای ایران مبنی بر ارتباط اختلاف ناشی از حمله به سکوهای نفتی ایران از جانب نیروهای امریکا در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ و ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ با تفسیر و اجرای عهدنامه ۱۹۵۵، اعلام نمود که رسیدگی به اختلاف ناشی از نقض تعهدات منتج از عهدنامه مودت به هر طریقی که باشد، حتی از طریق توسل به زور، در صلاحیت دیوان می‌باشد.

دیوان با رد ادعای ایران در خصوص مواد ۱، (۱) ۴ عهدنامه، ایرادات امریکا را، البته با استدلالاتی بعضاً متفاوت، وارد دانسته و نهایتاً صلاحیت خود را فقط بر پایه بند ۱ ماده ۱۰ و آنهم منحصرأ در چهارچوب لزوم رعایت «آزادی تجارت» از جانب طرفین معاهده استوار کرد. در رابطه با رأی دیوان ذکر چند نکته مفید بنظر می‌رسد.

۱. روشی که دیوان برای احراز صلاحیت خود بکار می‌گیرد قابل تعمق است. دیوان در این قضیه، از نحوه استدلال خود در قضیه اجرای کنوانسیون منع کشتار جمعی و مجازات آن (بین بوسنی‌هرزگوین و جمهوری فدراتیو و یوگوسلاوی) تبعیت کرد. بدین ترتیب دیوان با این انتقاد مواجه گردید که آیا با بکارگیری روشی نامناسب موجب نگرندیده که از بررسی موضوع صلاحیت فراتر رفته و وارد بررسی ماهوی شود؟ در قضیه اجرای کنوانسیون منع کشتار جمعی و مجازات آن، دیوان می‌بایستی

در آغاز به تفسیر قرار رجوع به دیوان پرداخته و مشخص می‌نمود که آیا با توجه به شرط مندرج در قرار رجوع به دیوان (ارتکاب جرم کشتار جمعی از جانب دولتها)، دارای صلاحیت رسیدگی به اختلاف می‌باشد یا نه، یعنی در واقع در آن قضیه، مسأله صلاحیت مطرح بود.

اما در قضیه حاضر، شرطی در قرار رجوع به دیوان وجود نداشت و مشکل بیشتر مربوط به قابلیت اعمال عهدنامه بطور عام بود تا تفسیر خود قرار رجوع به دیوان. بنظر می‌رسد با توجه به ماهیت عام ایراد امریکا، بررسی مفاد عهدنامه مودت تا میزانی غیر قابل اجتناب می‌نمود. با عنایت بر رویه دیوان منتج از قضیه ماوروماتیس (Mavrommatis)، دیوان می‌بایستی کاملاً مطمئن می‌شد که وقایع مورد ادعای خواهان می‌توانند نقض مفاد عهدنامه مودت باشند و این نتیجه‌گیری قطعی است. البته جواب این سؤال که آیا عهدنامه نقض شده است یا نه، فقط در هنگام رسیدگی ماهوی داده می‌شود نه در مرحله رسیدگی به صلاحیت. لذا با توجه به عام بودن ایرادات امریکا و ارتباط آنها با دامنه مواد عهدنامه، بررسی نسبتاً تفصیلی برخی از مواد عهدنامه لازم بود، مشروط به آنکه هدف از آن مشخص نمودن این امر بود که آیا تفسیری که خواهان از عهدنامه می‌دهد قابل دفاع است یا نه، حتی اگر در هنگام رسیدگی ماهوی معلوم می‌شد که آن تفسیر ناصحیح نیست. اما بنظر می‌رسد که دیوان حداقل در بعضی از قسمت‌های رأی خود این تفکیک را کاملاً رعایت نکرده است و این امر می‌تواند منافع طرفین را در هنگام رسیدگی ماهوی متأثر سازد. دیوان با استناد صریح به بند ۱ ماده ۱۰ و مسأله «آزادی تجارت»، صلاحیت خود را بر مبنای بسیار باریکی استوار نموده است که می‌تواند وصول نتیجه را در مرحله ماهوی دشوار سازد.

۲. چه روش و نحوه استدلال دیوان در این قضیه را صحیح بدانیم یا آن را مورد انتقاد قرار دهیم، چه دیوان را در این قضیه فاقد صلاحیت بدانیم یا احراز صلاحیت را منحصراً بر مبنای بند ۱ ماده ۱۰ ناکافی دانسته و معتقد باشیم که دیوان می‌توانست صلاحیت خود را بر اساس

سایر مواد از جمله بند ۱ ماده ۴ نیز احراز کند، در هر حال رأی دیوان حاکی از اراده قاطع این نهاد بر حل و فصل اختلاف بین‌المللی بصورت گسترده، حتی با یافتن روزه‌های بسیار کوچک، و جلب اعتماد بیشتر دولتها است. این جهت‌گیری با توجه به دوجانبه بودن عهدنامه مودت ۱۹۵۵ مورد انتقاد قاضی ادا (Oda) قرار گرفته و آن را نادیده گرفتن اصل رضایت دول در رجوع به مراجع قضایی بین‌المللی تلقی می‌کند.

۳. دیوان در بررسی بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه، تفسیر موسعی از واژه «تجارت» ارائه داده است. آثار این رأی قطعاً محدود به قضیه حاضر نگردیده و احتمالاً به عنوان رویه و سابقه مهم در موارد مشابه به آن استناد خواهد شد.

۴. هرچند دیوان صلاحیت خود را بر مبنای باریکی استوار نموده است، اما بنظر می‌رسد همین اندازه برای حل و فصل نهایی قضیه کافی باشد. با توجه به ادعاهای طرفین، می‌توان انتظار داشت که در رسیدگی ماهوی مشروعیت بکارگیری زور از جانب امریکا بر علیه سکوه‌های نفتی ایران مطرح گردد. در این صورت، دیوان فرصت بسیار مناسبی برای شفاف نمودن مرزهای بین دفاع مشروع و اقدامات تلافی‌جویانه مسلحانه خواهد داشت. این رأی می‌تواند در امتداد رأی ۱۹۸۶ دیوان در قضیه اقدامات نظامی و شبه نظامی امریکا در و بر علیه نیکاراگوئه، در تبیین و تثبیت و تعیین حدود و ثغور اصل عدم توسل به زور و استثنائات آن واجد اهمیت خاصی گردد.